

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

دیشب یک مقداری عبارت نجاشی را در ابن بطة خواندیم که معلوم شد واقعا خیلی فواید دارد یعنی خیلی نکات ظریف دارد حالا گفتیم این شاید کم کم منشاء بشود امثال این جلسات یک درس نجاشی هم در قم دایر بشود ان شاء الله اگر دایر شد به برکات شماست ، طرح آقای مختاری ، کتاب شناسی شیعه بنویسند ذیلش درس نجاشی ، چون نجاشی هم به کتاب شناسی شیعه می خورد ان شاء الله ، ما وقتی در قم رسائل را شروع کردیم یکی دو نفر درس رسائل می گویند ان شاء الله این به اسم آقای مختاری چون باعث این قطعیت آقای مختاری و علیرضای ما شد اصرار کردند .

علی ای حال معلوم شد که خیلی لطایف در عبارت مرحوم نجاشی هست یکی از آقایان مشهد هم به من می گفت که من هم درس نجاشی را شروع کردم حرف های شما را هم می گویم اما فکر می کنم خیلی کار داشته باشد .

عرض کنم خدمت با سعادتمان که خلاصه ی بحث حالا گفتیم که حالا که مطلب به اینجا رسید یک کمی هم توضیح دیگر حالا به شکل به قول معروف مشق شب می گویند چه می گویند ، دقت کنید مرحوم نجاشی خودش راجع به ابن بطة گفت کان یتساهل فی الحدیث و یعلق الاسانید بالاجازات البته من دیشب گفتم اسانید بالاجازات به این معنا که سند را با اجازه جابجا می کنند نه مراد ایشان به عکس است سند را برمی دارد اجازه را تبدیل به اجازه ، سند مرادش این است من دیشب برعکس گفتم حالا به هر حال تصحیح شد .

یکی از حضار : اجازه را می گذارد جای سند .

آیت الله مددی : اها اجازه را می گذارد جای سند .

عرض کنم که این راجع به این قسمت . عرض کنم سوالی که اینجا می ماند نجاشی گفت کان یتساهل فی الحدیث آن وقت یعلق الاسانید بالاجازات بعد از ابن الولید نقل کرد ضعیف مخلط ، سوال اول اینکه بین این دو تا تعبیر فرق هست یا نه ؟ عبارت ابن الولید ضعیف نه یتساهل ، خیلی عجیب است ها چقدر اینها دقیق بودند .

نجاشی می گوید یتساهل فی الحدیث ، ابن الولید می گوید اگر این کار را می کن ضعیف است دیگر چه یتساهل فی الحدیث ، این سوال اول بود که خود تقریبا جوابش را دادم عبارت نجاشی خیلی ملایم تر است اصولا من همیشه عرض کردم مرحوم نجاشی در میان علمای ما نسبتا عبارتش ملایم است تند نیست از همه تند تر ابن غضائری است ، از ایشان هم ملایم تر شیخ طوسی است .

نجاشی انصافا حدیث شناس بزرگی است کتاب شناس بزرگی است خیلی این قواعد فنی حدیث را مراعات می کند ، شیخ طوسی نه تقریبا اگر بخواهیم به اصطلاح اهل سنت صحبت کنیم تقریبا نجاشی دنبال صحیح است شیخ طوسی نه به حسن هم اکتفا می کند البته در میان اهل سنت کسانی بودند که به حدیث ضعیف هم می آوردند همه جور می آوردند ضعیف و موضوع و کذاب و این ابن جوزی در موضوعات خودش کتابی به نام موضوعات حتی حدیث با اینکه خودش حنبلی است از کتاب امامش احمد بن حنبل نقل می کند می گوید موضوع از مسند احمد نقل می کند می گوید موضوع با اینکه خودش هم حنبلی است خودش هم تابع امامش است .

اما در میان ما آن که خیلی شدید است مرحوم ابن غضائری عرض کردم چند دفعه یک دفعه آقایان آمدیم گفتیم ببینیم این جاهایی که ایشان گفته کذاب وضاع چند تاست در این کتاب ، در کتاب ابن غضائری یکی دو صفحه نگاه کردیم دیدیم زیاد است دیگر نمی شود شمرد گفت ز بس که کشته فتاده شمار نتوان کرد دیگر اصلا قابل شمارش نیست بهتر این است که این موضوع را رها کنیم .

پس مرحوم نجاشی تعبیر کرده ی تساهل خیلی عجیب است اما ابن الولید می گوید نه آقا ضعیف بحث تساهل نیست . این یک نکته ی اولی که حالا خودمان هم جوابش را دادیم . نکته ی دوم چرا این جوری شده اصلا چرا این طور شده که نجاشی تعبیر ی تساهل فی الحدیث می گوید و مرحوم ابن الولید ضعیف می گوید ؟ این نکته ی دوم به ذهنتان می آید اگر می خواهیم به عنوان سوال باشد .

نکته ی سوم هم ثمره ای است که بر این بار می شود اگر بنا باشد رجال نجاشی درس داده بشود باید تمام این ظرافت ها روشن بشود ظرافت های خاص عبارت و انصافا هم خیلی مرد این دیشب برای شما یک مقدار عبارتش را خواندیم معلوم شد برای شما که چقدر این مرد دقت و ظرافت به کار برده است در انتخاب عبارات به حساب در انتخاب مطلب هم مطلب را خیلی دقیق بیان می کند و هم عبارات عربی خیلی سنگین و قشنگی می آورد .

می دانید سرش چیست چرا حالا نجاشی ی تساهل گفته سرش چیست ، نجاشی در بغداد بوده است ، بغداد مرکز حدیث اهل سنت است ، اهل سنت به حدیث به عنوان حدیث کار کردند اعتقادشان این بود که حالا اگر کسی مثلا یک روایتی را به شخصی داشت مثلا به زهری داشت من باب مثال بعد هم شنید کتاب زهری کتاب داشته آن سند را بردارد به کتابش وصل بکند بگوید مثلا این کتاب را فلان با آن سند نقل بکند این را اجمالا شاید بعضی هایشان قبول می کردند خوب دقت کنید چون می گفتند به هر حال طریقی به ایشان دارد به هر حال یک سندی به ایشان دارد .

لذا در عالم شناخت حدیث به عنوان حدیث مبنایی که مبنای کار قرار می گرفت به این تساهل می گفتند یعنی قبول نداریم بالاخره یک مبنایی است مثلا عده ای که به نحو وجاده نقل می کردند این اختلافی بود عده ای می گفتند اگر وجاده باشد بدانیم کتاب درست است می توانیم

بگوییم عن فلان مثلا شما کتاب جمیل مقابلتان است کتاب جمیل وجاده رسید و لکن می دانید کتاب نسخه‌ی صحیح است می گوید
عن جمیل .

یکی از حضار : ولو خودتان سند ندارید .

آیت الله مددی : وجاده است اصلا سند ندارد .

بعبارة اخرى می گفتند کلمه‌ی عن اعم از اتصال است یک اصطلاح علمی اش این است آیا عن عنه مساوق با اتصال است یا اعم از اتصال،
مبنای نود و پنج درصد از علمای حدیث اهل سنت این است که عن عنه مساوی با اتصال است اگر گفت عن یعنی شنیده یا قرائت کرده
است عده ایشان می گفتند نه آقا وجاده هم باشد عن گفته ، نگفته ، گفته عن فلان دقت فرمودید ؟ مشکلی ندارد بگوید عن فلان .

و عرض کردیم عده‌ای هم از علمای ، یعنی اهل سنت این حدیث حضرت جواد را این جور می فهمند می گوید آقا تقیه شدید بود خواندیم
آن شب حدیث ، کتب زیر زمین بود درآوردیم می گوید وجاده است دیگر ، حضرت فرمود حدثوا بها فانها حق ، اینها فهمیدند از کلمه‌ی ،
اولا بعضی ها فهمیدند حدثوا یعنی قولوا حدثی فلان آن که هیچ آن که خیلی بالاتر شد ، دو اینکه ببینید عن فلان . دقت کردید ؟ فانها حق
مهم نیست این قسمت لکن این شانش شان امام معصوم نیست .

و لذا خوب دقت بکنید در آنجا نمی آمدند می گفتند مثلا عن فلان ، آن وقت احتمالا در میان علمای ما چون این بحث در میان علمای ما
نیست تا حتی قرن پنجم مثلا مرحوم شیخ و اینها نداریم ما این بحث را ، یک احتمال هست که عن عنه را اعم از اتصال گرفتند این خیلی
مشکل است ها این کار ، یعنی به نحو وجاده بوده الان بعضی از اهل سنت این بحث را من در بعضی این کتاب اتجاهات الحدیثه برای
همین آقای کذا ، اما در اصطلاحات قدیم اهل سنت من ندیدم اگر هم باشد من ندیدم نفی نمی کنم ، ما ها که نداریم .

الان که متعارف است مثلا می گویند و فی المقام روایات ، یک ما عنی الکافی ، ما فی الکافی آیا این دو تا با هم فرق می کنند ؟ دقت کردید،
اینها می گویند اگر ما گفتیم ما فی الکافی یعنی از این کافی که در بازار هست به نحو وجاده از این نقل کردند آنجا هم گفت فی الکافی ، اگر
اجازه داری و طریق داری به کافی بگو عن الکافی البته ما مراعات نمی کنیم نمی خواهیم بگوییم می دانید الان در حوزه‌های ما اصلا متعارف
نیست بحثش هم مطرح نشد نه اینکه متعارف باشد .

آمدند گفتند اگر گفتیم مثلا حدیث اول ، ما فی الکافی ما عن الکافی ببینید ، اگر اشاره به طریق و اجازه‌ی خودت داری بگو ما عن الکافی
چون عن عنه مساوق با اتصال است باید سند داشته باشد اما فی الکافی به نحو وجاده است . ما فی الکافی ما فی فقه الرضا طریق به آن
نداریم نه عن الفقه الرضا عن فقه الرضا نه ما فی فقه الرضا یعنی این دو تا عبارت را با هم دیگر فرق گذاشتند دقت کردید .

مرحوم نجاشی چون در بغداد بوده و علم حدیث در بغداد به عنوان یک علم و ضوابطش و درایه و اینها مخصوصا قرن پنجم دیگر کاملاً مطرح بوده و عده‌ای هم این را قبول می‌داشتند ایشان تعبیر فنی متعارف اهل حدیث کرده گفته یثساھل ، روشن شد ؟ مرحوم ابن بطه در قم است در قم این بحث‌ها نبود در قم محیطش شیعه بحث سر قبول و رد است اصلاً یثساھل و علم حدیث و علم وجاده و عن عنه و این حرف‌ها اصلاً مطرح نبوده است . روشن شد ؟

پس آن نظرش روی قواعد تحدیث و مصطلحات متعارف بغداد ، خیلی اگر این مطلبی که من می‌گویم راست باشد خیلی لطیف است ها که کاملاً مراعات کردند مرحوم نجاشی می‌گوید یثساھل ، شما الان ببینید می‌گوید این یثساھل نیست این دروغ است یثساھل چیست ، سند داشته به فرض کنید به جمیل برداشته همین سند را اجازه داده به کتاب جمیل خوب این دروغ است دیگر این با تدلیس چه فرقی می‌کند با تزویر چه فرقی می‌کند این دروغ است دیگر می‌گوید کتاب جمیل را من اینطوری نقل می‌کنم خوب دروغ دارد می‌گوید یک حدیث از جمیل به آن ترتیب نقل کرده است .

بله یک بحث دیگری هست که شاید در خلال بحث‌ها به آن اشاره بکنیم و این کار خوبی هم هست حالا یک مقاله‌ای هم اگر آقای مختاری بنویسند المستدرک علی الفهرستین که ما بیاییم یک مستدرک بر فهرست نجاشی و شیخ بنویسیم با روش خود شیخ و نجاشی با روش شیعه چون الان فرض کنید مثلاً من باب مثال کشف الظنون کتابی نوشته ذیل کشف الظنون مستدرک هم دارد کتاب‌هایی که موجود است ایشان اسم نبرده است این آسان است این مشکل ندارد که اما نه ما هم کتاب اسم بیریم هم طریق بنویسیم مثل راهی که نجاشی طریق نوشته است . می‌شود ما الان بله این کار می‌شود شاید یکی دو جلد هم این طوری بشود المستدرک علی الفهرستین که مثل فهرست نجاشی . حالا یک مثال برای شما عرض بکنم که روشن بشود مراد من چیست ، مرحوم جبرئیل بن احمد فاریابی از علمای شیعه در همان منطقه‌ی حالا یا در فاریاب برای افغانستان است آن زمان یا خراسان آن زمان است یا برای ماوراء النهر است . خود کشی که در کش و سمرقند بوده که ماوراء النهر است ، الان ماوراء النهر بالای آمون دریا را از بکستان مثل اینکه می‌گویند الان به عنوان از بکستان مطرح است به حساب منطقه‌ی اصلاً ترک‌های دنیا کلاً از اینجا هستند از ماوراء النهر هستند مثل اینکه عرب‌های دنیا کلاً از یمن هستند . کل ترک‌ها از این جا هستند که عده‌ای ایران آمدند عده‌ای همین جور رفتند از دریای خزر رد شدند آن طرف این شهرهایی که از گرجستان و قفقاز و اینها همه از نقل از آن مکان است .

علی ای حال ایشان کتابی دارند مفاخر اهل البصرة والكوفة نجاشی هم اسم کتاب را نبرده است شیخ هم به طریق اولی حاج آقا بزرگ هم ندارد ، حالا این کجا ما این را پیدا کردیم تصادفی در کشی یک روایتی نقل می‌کند می‌خواهید شما هم بیاوریدش آخرش می‌گوید و هذه

الروایة اوردتها من کتاب مفاخر اهل البصرة والكوفة لجبرئیل احمد الفاریابی . وسطهای کتاب کشی به یک مناسبتی جای دیگر هم ندارد

همین یک جا دارد ، دقت کردید ؟

یکی از حضار : یک کتاب مستقلى است .

آیت الله مددی : یک کتاب مستقل .

آن وقت خود کشی بعضی از آقایان نوشتند ایشان بروی عن جبرئیل این اشتباه است مرحوم کشی از ایشان نقل نمی کند چون درک نکرده است .

یکی از حضار : نوشته که در ترجمه ی حبیب بن مظاهر گفته ، گفته که

آیت الله مددی : مظاهر گفته شده مظهر هم گفته شده حبیب بن مظهر اسدی بفرماید .

یکی از حضار : قصه ی مزاح ایشان شب عاشورا را دارد و بعد می گوید که قال الکشی هذه الكلمة مستخرجة من کتاب مفاخر کوفة والبصرة

آیت الله مددی : لجبرئیل بن احمد اسم جبرئیل را می برد نه ؟

یکی از حضار : نه

آیت الله مددی : چرا اسم می برد .

یکی از حضار : در سند می گوید اول سند شروع سند با ایشان است . جبرئیل بن احمد قال حدثني محمد بن عبدالله بن مهران

آیت الله مددی : دقت کردید ما فهمیدیم کتاب جبرئیل بن احمد فاریابی اسمش این است اما این نسخه شاید چیز باشد مفاخر اهل البصرة

والکوفة ، مفاخر الکوفة والبصرة نیست .

یکی از حضار : مفاخر الکوفة والبصرة حالا این چاپی که من دارم که برای آقای رجائی است .

آیت الله مددی : نه من چون چاپ مرحوم آقای مصطفوی را نگاه کردم . به نظرم اهل هم داشت تو ذهنم این طور بود

یکی از حضار : مفاخر بیشتر به اهل می خورد

آیت الله مددی : به اهل بیشتر می خورد مفاخر اهل الکوفة والبصرة حالا شاید اشتباه کردم فراموش کردم الان در ذهن من مفاخر اهل البصرة

و الکوفة اگر چاپ آقای مصطفوی یا من اشتباه کردم حافظه ام خراب شده است .

دقت فرمودید ؟ حالا شما می توانید چون اصلا اسم کتاب نیامده مثل نجاشی اجازه ای که مثلا عمومی داشتید الان فرض کنید از آقای

مرعشی اجازنی فلان فلان برسانید به شیخ طوسی ، شیخ طوسی از پسر عیاشی از کشی نقل می کند . کشی به دو راه کتاب را نقل می کند

یکی وجاده چون می گوید وجدت بخط جبرئیل بن احمد ظاهرا همین یک نسخه ایشان نوشته آن نسخه هم بعد تلف شده است دیگر هیچ اسم و خبری از آن کتاب نیست یک جا هم می گوید محمد بن مسعود عن جبرئیل بن احمد آقایان توجه نکردند خیال کردند کشی مستقیم از جبرئیل نقل می کند اصلا اینجا ببینید اول سند جبرئیل بن احمد است خیال کردند مستقیم از اوست نه خیلی جاها تصریح کرده وجدت بخط جبرئیل بن احمد اگر ابتدا به اسمش می کند به نحو وجاده است شما قشنگ می توانید طریق را بیاورید تا شیخ طوسی از شیخ طوسی به کشی از کشی از استادش عیاشی از جبرئیل بن احمد به کتاب مفاخر بصره عین فهرست نجاشی و شیخ و نوشته نشده دقت کردید ؟

استدراک بر کتاب نکردید دقت کردید الفهرست المستدرک علی الفهرستین یعنی به همان روش فهرستی که آنها گفتند و راههای دیگر هم دارد که حالا ان شاء الله من در خلال بحث آینده اشاره می کنم . این اگر بشود خیلی لطیف است یعنی ما مقدار زیادی از کتبی که قبل از شیخ بوده یا حتی بعد از شیخ بوده می توانیم با اجازه و با سند نقل بکنیم راههایش پیدا می شود ، مثلا جای اجازه به علامه باشد علامه بگوید اجزته بجمع کتبه و روایاته . البته الان چون مستدرک در فهرستین است کسانی که قبل از شیخ بودند و نجاشی ، اینها بعد هستند می تواند آدم خیلی راحت یک مستدرکی بر این کتاب بنویسد .

پس بنابراین روشن شد که مرحوم نجاشی مصطلح اهل حدیث بغداد را نگاه کرده تعبیر کرد یتساهل ، مرحوم ابن الولید در محیط شیعیه نگاه کرده گفت آقا ضعیف است این کار ضعیف است چرا برمی داری جا بجا می کنی شاید سند را با اجازه نقل می کنی اسناد را ، این تو یک روایت از آن آقا نقل کردی نه اینکه کتاب آن آقا این خودش جزو دروغ است جزو موارد کذب است موارد تدلیس است .

مثل اینکه دیشب عرض کردم که مثلا یک سندی به ابن ابی عمیر هست ضعیف است آن سند ضعیف را بردارید به یک سند صحیحی که شیخ به ابن ابی عمیر دارد وصل کنید به جایش خوب این دروغ است دیگر ، چون مرحوم شیخ این را با سند ضعیف از ابن ابی عمیر نقل کرده است . این کار خیلی کار سختی است ها یعنی این کاری است که اگر خدای نکرده از گذشتگان ما کسانی باشند که این کار را کرده باشند خیلی کار را مشکل می کند و خیلی کاری است که پیدا کردنش مشکل است ، همه چیز را هم به هم می ریزد این یک مطلب .

مطلب سوم آیا ثمره ای بین این دو تا هست یا نه ثمره ی بین این دو تا در این است که مرحوم نجاشی روی مبانی اصطلاح اهل حدیث پیش رفته و مرحوم ابن الولید روی مرحله ی قبول بودن و نبودن پیش رفته است . یعنی بعبارۀ آخری همان تعبیری که من عرض کردم مرحوم آقای بروجردی اشکال می کنند که صاحب وسائل احادیث را تقریبا چیز کرده متن را خیلی دقت نکرده مثلا از کافی آورده بعد گفته شیخ هم مثله با اینکه مثله نیست . عرض کردیم مرحوم صاحب وسائل احادیث را جمع کرده بر اساس فقه و فتوا ، آقای بروجردی می خواستند حدیث را

جمع کنند بر اساس حدیث این دو تا با هم دیگر فرق می کند اگر بر اساس فقه باشد حالا متن مرحوم شیخ یک کمی با متن مرحوم کلینی اختلاف داشته باشد مهم مطلبش است .

نه مهم این است که متن چیست آن دقت در متن فاء و واو و لان و فان و اینها روی حدیث شناسی خوب است آقای بروجردی نظر مبارکشان این بود که ما باید مجموعه ی حدیثی را بر اساس ضوابط حدیثی جمع بکنیم مرحوم صاحب وسائل و این نظر ابن الولید هم هست این که می گوید ضعیف دقت کنید ، این را تساهل من اسمش نمی گذارم حالا مرحوم نجاشی می گوید چرا عده ای از علمای حدیثی اهل سنت این را قبول داشتند خوب قبول داشته باشند کار غلطی است ، کار غلط را که نباید قبول بکنیم من فکر می کنم این کمال دقتی است که مرحوم نجاشی دقت کردید ، خودش می گوید يتساهل فی الحديث

یکی از حضار: موارد دیگر در نجاشی يتساهل فی الحديث پیدا می شود یا نمی شود؟

آیت الله مددی: نه موارد دیگری که دارد يعتمد المراسیل کذا این يتساهل به این معنا الان یادم نمی آید ، یروی عن الضعفاء این را دارد نجاشی این خودش یروی عن الضعفاء علامت ضعف بوده خودش به نفسه علامت ضعف بوده خود يعتمد المراسیل علامت ضعف بوده یعنی مبانی حدیثی او ضعیف است ایشان اصولا مبانی حدیثی اش ضعیف است . یکی اش هم همین تساهل در حدیث است شاید ما برای اولین بار عرض کردیم مرحوم نجاشی الان خوب معروف است که مرحوم نجاشی نقل کرده که از قول احمد اشعری که سهل ، حالا نمی خواستیم وارد آن بحث بشویم که سهل بن زیاد کذاب است این را نجاشی اینطوری دارد می خواهید بیاورید عبارت را سهل بن زیاد ابو سعید الادمی الرازی بیاورید ، ببینید دقت کنید عبارت نجاشی را سهل بن زیاد ابو سعید الادمی الرازی عبارت نجاشی را بخوانید تا من یک توضیحی بدهم .

یکی از حضار: مدخل ۴۹۰ سهل بن زیاد ابو سعید الادمی الرازی کان ضعیفا فی الحديث

آیت الله مددی: ببینید دقت کنید کان ضعیفا فی الحديث این تضعیف نیست ، در قواعد تحدیث مراعات قواعد تحدیث است و لذا معروف شده بین الان متاخرین خوب خیلی ها نوشتند اگر بگویند ضعیف این تضعیف است بگویند ضعیف فی الحديث این تضعیف نیست . چرا چون ضعیف فی الحديث یعنی قواعد را مراعات نمی کند مثلا به نحو وجاده است می گویند عن ، این قواعد را مراعات نمی گویند چرا چون نه اینکه دروغ گفته مبنایش این بوده مبانی اش ضعیف است .

یکی از حضار: مثل منبری ها که می گویند آسید غلام فرمود

آیت الله مددی: مبانی حدیثی اش ضعیف است دقت می کنید، غیر معتمد علیه فیه روی خودش نمی توانیم حساب کنیم دقت کنید چقدر لطیف است چرا چون سهل بن زیاد خودش راوی نیست از امام سهل بن زیاد کتب کوفه را آورده است.

یعنی اگر می خواهیم حساب بکنیم طریق و لذا مرحوم مجلسی پدر در روضة المتقین زیاد دارد حالا این عبارتش زیاد است سهل طریق تعبیرش این است مختصر می کند و سهل طریق، سهل یعنی سهل بن زیاد طریق به کتاب است مثلاً سعد بن زیاد عن الوشاء سهل بن زیاد عن الاحمد بن ابی نصر بن نطی، مرحوم نجاشی می گوید به خودش نمی شود اعتماد کرد یعنی نسخه اگر منفرد به خودش بود مشکل است اما این ممکن است در نسخ دیگر هم موجود بوده در قم چون کتاب بن نطی موجود بوده است. دقت کنید.

این نظر خود نجاشی است می گوید آقا ایشان مبانی اش ضعیف است نقل می کند از مصادر روی نقل خودش غیر معتمد علیه به تنهایی به او نمی توانیم اعتماد کنیم فیه فی الحدیث چرا چون از مصادر نقل کرده بعد می گوید و کان شهد علیه ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی بالكذب و الغلو، لذا عده ای از آقایان که می گویند سهل ضعیف است همین شهادت احمد است این صراحت دارد که ایشان دروغ گفته اصلاً این خیلی بد است آن کان ضعیفا فی الحدیث مشکل نبود.

من نظرم خودم برای اولین بار چون آقایان گرفتند تضعیف من نظرم این است که مرحوم نجاشی می گوید نه احمد تند رفته دروغ گو نیست مبانی اش ضعیف است، احمد حرفش چیست؟ می گوید آقا عن الوشاء عن البن نطی چرا چون هر دویشان اهل کوفه هستند قم رفتند و فرقی این است که مرحوم سهل بن زیاد از شهر تهران است اهل ری است مرحوم احمد از اطراف ری کلین یا گلین یا هر چه، مرحوم احمد اشعری اهل قم است معذرت می خواهم اهل قم است در قم بوده است.

هر دو رفتند کوفه و هر دویشان هم کتاب بن نطی را آوردند سهل گفته عن البن نطی احمد چه می گوید؟ می گوید ایشان نگویید عن البن نطی ایشان کتاب را از بازار گرفته از او نشنیده من در کوفه بودم از او نشنیده است، این باید بگویند وجدت فی کتاب احمد. اختلاف پس سر چه شد دروغ نگفته مبنایش ضعیف است دقت بکنید، این را توجه نمی کنند.

ایشان می گوید این دروغ می گوید عن احمد نجاشی می گوید دروغ نمی گوید مبنایش این است مبنایش این است که به نحو وجاده هم باشد می شود گفت عن نگفت سمعت نگفت قرات علیه، آنها می گویند نه اگر گفت از همان طوری که در جامع المقدمات هم خواندیم عن در لغت عرب برای مجاوزه است اصلاً فرقی با من این است ما در فارسی عن و من را یک جور معنا می کنیم می گوییم از، در لغت فارسی می گوییم از هم من را می گوییم از صرت من البصرة هم عن، اما عن در لغت عربی برای مجاوزه است یعنی می آید یک چیزی را نگاه می کند یک چیز دیگری را هم نگاه می کند که این از او رد شده باشد این نکته دارد.

رمیت سهم عن ببینید عن نمی گوید من القوس ، چون اگر بگوید من القوس یعنی ممکن است شما کمان را گرفتید ته کمان از اینجا مثلا تیر رفته اما اگر گفت عن القوس داخل کمان بود دقت کنید داخل کمان بود مجاوزه این است داخل کمان بود از داخل کمان خارج شد پس وقتی گفت عن فلان یعنی این کلام نزد این آقا بود از آقا خارج شد ، دقت کنید ملتفت شدید ؟ چرا نگفتند من نگفت علی بن ابراهیم من ایبه ، حالا در فارسی ما می گوئیم من ایبه عن ایبه را از معنا می کنیم . یعنی چه عن روشن شد کلمه ی عن عنه ؟

این است که اینها می گفتند عن عنه مساوق با اتصال است یعنی باید یک نوع ارتباطی با او داشته باشد ، مثل تیر که با کمان ارتباط دارد از او جدا می شود مجاوزه معنایش این است رمیت السهم عن القوس نه من القوس ، یعنی این تیر داخل کمان بود از داخل کمان پرت شد ، پس وقتی گفت علی بن ابراهیم عن ایبه یعنی مطلب نزد پدرش بود از پدرش صادر شد ، لذا عن عنه ، روشن شد ؟ عن عنه را مساوق با اتصال گرفتند .

اما سهل بن زیاد می گفت نه فرض کنید عن به معنای از است ممکن است اتصال باشد ممکن است اعم از اتصال باشد مرحوم نجاشی می گوید اینجا نگو ایشان کذاب است ایشان کذاب نیست دقت کنید ، ایشان کذاب نیست ایشان دروغ نگفته است ، مبنای حدیثی ایشان ضعیف است و مثال دیگر هم زدم الان مرحوم آقای شیخ عباس قمی که فی غایة الورع والتقوی واقعا مرد فوق العاده ای است به لحاظ ، خیلی مرد موفقی هم هست نسبت به خودش واقعا فوق العاده است ایشان ، خوب ایشان در همین مفاتیح زیاد دارد شیخ طوسی به سند معتبر نقل کرده در تهذیب ، من گاهی هم مراجعه می کنم آخر خوب سند ضعیف است چرا چون ایشان مبنایش این است که کتب اربعه معتبر هستند . یک کسی این را بخواند می گوید شیخ عباس قمی دروغ گفته ، دروغ نگفته شیخ عباس قمی دقت کنید این یک نکته ی فنی است .

مرحوم نجاشی می خواهد بگوید آقا این دروغ نگفته این دروغ گو نیست ، دقت کنید الان یکی از موارد تضعیف سهل بن زیاد همین است نکته اش را این گرفتند که احمد اشعری شهد علیه بالكذب ، و به نظر من این کذب و غلو هم چون غلو سیاسی است چون احمد تقریبا مسئول قم یعنی مسئول اداری و سیاسی ، شخصیت سیاسی قم احمد اشعری است اشاعره اصولا سیاست قم دستشان بود چون اینها شهر قم را اینها شهر کردند از طرف ری از طرف حکومت ری ، احمد وکان یلقی السلطان به این معنا ، دقت می کنید ؟

آن وقت امثال سهل بن زیاد خط غلو اینها مخالف با دولت بودند و استقلال قم باید جدا بشود و شیعه برای خودش دولت تشکیل بدهد و الی آخره همین حرف هایی که الان هم متعارف است ، آن مطلبش شاید درست باشد . و لذا هم از قم بیرونش کرد این بیرون کردن برای غلو است نه بیرون کردن برای کذب . از قم بیرونش کرد اخرجه من قم .

اما نجاشی، خیلی عجیب است اگر این مطلب این طوری باشد خیلی نجاشی با یک دقت و ظرافت عجیبی دارد می گوید بابا سهل بن زیاد کذاب نیست، شما می گوید گفته عن با اینکه نشنیده وجاده است بله قبول دارم اما این مبنای ضعیفی است، به این نگوئید این آقا کذاب است، چون ایشان طریق است چون سهل بن زیاد هیچ روایتی از امام ندارد همه اش کتب نقل می کند.

یکی از مشکلاتی که بعدها در قم پیدا شد همین بود، عده ای از کوفه آمدند یا عده ای از قم رفتند یا از شهرهای دیگر مصادر شیعه را از کوفه و بغداد و انبار و واسط و اینها جمع کردند آوردند قم که در قم اینها تنقیح شد پالایش شد دقت می کنید این پالایش را رویش حساب کردند عرض کردم تقریباً من به ذهنم هنوز هم ننوشتم حتی خودم لیستش هم ننوشتم فکر می کنم حدود بیست نفرند تقریباً کسانی که این مصادر را به قم آوردند، یکی شان هم سهل بن زیاد است لکن احسن اینها و افضل اینها و اتقن اینها علی الاطلاق احمد اشعری است چون فوق العاده دقیق است فوق العاده مرد ملایی است خودش و فوق العاده ضوابط تحدیث را مراعات می کند به دقت مراعات می کند همین قصه را هم دارد که رفتم نزد و شاء کتاب ابان را گرفتم شب بود گفتم بخوانم برایت یا بخوان برایم گفت برو فردا گفتم نمی شود کتاب ببر فردا، گفتم من اگر کتاب ببرم ممکن است امشب بمیرم همراهان من خیال می کنند من این کتاب را از تو شنیدم می برند قم به عنوان کتاب من می گویند، پس نزد تو خوب این خیلی عجیب است این کجا آن تساهل که برود از بازار بخرد بیاورد این دو تا با هم دیگر دو قطب کاملاً، طبیعی هم است که احمد بیاید بگوید این آقا دروغگو است خوب این کسی که این کار را می کند یک شب حاضر نیست کتاب را تا خانه ی خودش ببرد که این همراهان من اشتباه می کنند امشب در اشتباه واقع می شوند من تا نخوانم کتاب را تا تو نخوانی من با خودم بیرون می برم این کتاب را، خوب انصاف قصه یعنی فرق خیلی زیادی است دیگر تفاوت یکی دو تا نیست ما شاء الله.

لذا به نظر ما می آید که در این جا هم مرحوم نجاشی خیلی دقیق و ظریف مطلب را نوشته است روی مبانی حدیث شناسی این کار تساهل است، اما روی حجیت و قبول این کار ضعف است قابل قبول نیست، ما این ها را قبول نمی کنیم. و لذا شاهدش هم این است که مرحوم محمد بن احمد بن حسن بن ولید ابن ولید معروف در فهرست خودش از ابن بطه نقل نمی کند. دقت کردید؟ خیلی عجیب است و این خیلی نکات ظریفی است، گفتیم حالا امشب یک کمی افتادیم در نجاشی این بحث نجاشی درست و خود ما هم الان متحیریم یعنی خود من هم هنوز متحیرم که چرا این کتاب ابن بطه این اختلاف نسخ را دارد یعنی این مشکل کتاب چرا این جوری شده است؟ یعنی چرا به این صورت درآمده است؟

چون متأسفانه عرض کردیم اولاً خود ابن بطه که نجاشی می گوید فی فهرست ما رواه غلط کثیر این که یکی ، ابن ولید که اصلاً معتقد است ایشان ضعیف است قابل اعتماد نیست حالا آن تجلیلی که ، نجاشی هم منصفانه صحبت کرده است کبیر المنزلة بقم کثیر الادب کثیر الفضل کثیر العلم یتساهل فی الحدیث ، روشن شد ؟

الان برای خود ما هم هنوز روشن نیست فقط آن چه که ما الان می دانیم این است که اگر راست باشد که مرحوم نجاشی ناظر به کلمات شیخ است بعضی از نکاتی را که می گوید شاید می خواهد رد شیخ بکند و این خودش یک مطلبی است دیگریک مطلبی است یعنی الان برای ما واقعا صعوبت دارد واقعا مثلاً نجاشی نسخه ی ابن بطه را که داشته مثلاً قرائت شده بر ابن مرعشی ، حسن بن حمزه ی مرعشی ، ببینید ابو المفضل را بیاورید حالا ، محمد بن عبدالله یا عبید الله بن مطلب فلان شیبانی ، ابو المفضل یکی از مشایخ معروف بغداد است سنی ها هم زیاد از او نقل کردند ، تاریخ بغداد را می خواهید بیاورید ، حالا اول نجاشی را بیاورید بعد تاریخ بغداد .

در تاریخ بغداد اصلاً حتی بزرگان اهل سنت از او نقل کردند تضعیفش هم کردند یکی از کارهای مهم ابو المفضل شیبانی رحله ی در طلب حدیث است خراسان رفته قم رفته نمی دانم مصر رفته شام رفته یمن رفته خیلی جاها رفته برای طلب حدیث این خیلی خودش تاثیر دارد ما در شیعه رحله ی در طلب حدیث ما کم است همین است که قمی ها آمدند به کوفه شنیدند یا عده ای احتمالاً مثلاً این همه ما بزرگان در قم داشتیم این رحله را نکردند بیایند تا نیشابور از فضل بن شاذان حدیث بشنوند با این شخصیت بزرگی که ایشان دارد با این جلالت قدری که ایشان دارد .

ابو المفضل شیبانی عمده ی نکته اش این رحله ی در طلب حدیث است لذا در آن زمان هم خوب آن شهرها دور بود فاصله ها زیاد بود حالا برای نجاشی را بخوانید فقط من الان شبهه دارم وفات ایشان ۳۸۵ است یا ۳۸۷ است ، هفت است به نظرم . یا ۳۸۵ است یا ۳۸۷ است به نظرم شاید ۸۵ باشد و طبعاً ابو المفضل چیزی در حدود بیست سال بیست و سه سال قبل از آمدن شیخ ، اصلاً ۳۸۵ تولد خود شیخ است لذا شیخ ایشان را درک نکرد ابو المفضل را کلاً درک نکرد عبارت نجاشی را بخوانید نجاشی ۳۷۲ است ایشان در وقت فوت ابوالمفضل یا ۱۳ ساله بوده یا ۱۵ ساله بوده .

یکی از حضار : علاوه بر اینکه بغداد هم بوده شیخ

آیت الله مددی : بغداد هم بوده می گوید سالت منه شیء الكثير معلوم می شود چون آقا زاده بوده پدرش هم اهل حدیث بوده است ایشان هم از بچگی ۱۳ سالگی خیلی است از همان بچگی افتاده در علم حدیث و اسانید و کتب مرحوم نجاشی .

یکی از حضار : مدخل ۱۰۵۹ عنوانش هم محمد بن عبدالله

آیت الله مددی: عید الله هم گفتند حالا عبدالله مشهور تر باشد شاید اما عید الله هم گفتند.

یکی از حضار: تا حضرت آدم می رود بعد می گوید ابو المفضل

آیت الله مددی: تا قبل از آدم به آدم برسد با ما هم می شود رفیق بشود پسر عمو می شود ما در آدم با ایشان، شیانی ایشان است، اسمش از بنی شیان است.

یکی از حضار: کان سافر فی طلب الحديث

آیت الله مددی: این رحله، کان سافر فی طلب الحديث عمره خیلی گشته است و لذا هم وقتی آمد بغداد ساکن بغداد شد خیلی رویش هجوم آوردند سنی و شیعه از او قبول کردند، بفرماید.

یکی از حضار: اصله کوفی و کان فی اول امره ثبت ثم خلط

آیت الله مددی: ثم خلط این قر و قاطی می کرد این قر و قاطی کردن خیلی مثلا حدیث این شیخ را به یکی دیگر نسبت می دهد حدیث این شیخ را به دیگری نسبت می داد چون این خودش یک مصیبتی بود، اصلا بخاری را می گویند آزمایش کردند معروف است آزمایش بخاری به این بود وقت آمد بغداد صد تا حدیث را گرفتند سند این یکی را به متن آن یکی چسبانده اند، آن یکی را به این یکی چسبانده اند خواندند برای بخاری تمام را تصحیح کرد، گفت این سند برای آن متن است این متن برای آن سند است این سند برای آن متن است، این ها را که با هم مخلوط کرده بودند اگر راست ما باشد ما هم بمیریم برای ما هم می گویند اگر راست باشد اما انصافا البته انصافا خوب بخاری مسلط است انصافا باید روی همان مبانی خودشان انصافا حدیث شناس بزرگی است نمی شود البته مثل ابن عقده از ایشان خیلی قوی تر است حافظه اش هم خیلی از ایشان بیشتر است.

ابو بکر جعای نمی دانم چهارصد هزار یک ارقام عجیب و غریبی را نقل می کنند که آدم اصلا متحیر است که اینها اصلا راست است دروغ است، از مثلا ابن عقده سیصد هزار حدیث حفظ بوده خود کل وسائل با مکرراتش سی و پنج هزار است ده برابر وسائل خوب خیلی است سند و متن و خیلی واقعا عجوبه هایی بودند یعنی واقعا انصافا نمی شود انکار کرد، حدیث یک حالت عجیبی در دنیای اسلام پیدا کرد اصلا قابل تصور نیست بعضی از محدثین نوشتند دیگر اسم بردند در بغداد که آمدند مجلس املاء تشکیل دادند سیصد و خورده ای است چهل هزار نفر حاضر شدند پای مجلس، یکی دیگر من دیدم هفتاد هزار و این دقیق هم بود به این معنا که بعد از متفرق شدن مجلس حزر و ال، حزر و این را هم من عربی اش را بگویم حزر و به معنای حاء لفظا، حاء و زاء اخت الراء بعدش هم راء حزر حزر با ز است نه حطر که ما می گوئیم با ز اخت الراء این حزر به معنای تخمین است.

و لذا مثلا ما در داریم خرز بعضی ها هم خرز نوشتند حرز و خرز و تخمین و حدس یکی است ، حرزوا یعنی تخمین زدند الان هم در کشورهای عربی عراق این را دارند حزوره به آن می گویند حزوره یعنی معما ، معما را می گویند حزوره یعنی باید با فکر و اینها حلش بکنند ، حرزوا المكان یعنی می آمدند طول و عرض این مکان را اندازه می گرفتند مثلا می گفتند اینجا کلاسی هزار متر است هر متری دو نفر می شود شصت هزار نفر ، حرزوا المكان یعنی نه اینکه تخمینا بگویند می آمدند حرزوا المكان مکان را اندازه می گرفتند مثل الان که می گویند اگر در فلان خیابان جمع بشوند اندازه گرفتند چند نفر هر مثلا متری چهار نفر می ایستند دو نفر می ایستند حساب کردند متری دو نفر این مثلا شصت هزار نفر هفتاد هزار نفر در آنجا حضور داشتند .

آن وقت معید داشتند به اصطلاح یعنی اینکه استاد می نشست روی منبر می گفت حدثنا به فاصله ی ده متر یکی می گفت حدثنا بعد یکی دیگر به فاصله ی بعدی می گفت حدثنا بعد به فاصله ی بعدی حدثنا این جوری می گفتند علی بن ابراهیم ، آن می گفت علی بن ابراهیم همین جوری یکی یکی کلمه کلمه می گفتند تا معنای ، لذا خیلی شان عجیبی پیدا می کند یعنی صحبت عادی نیست نزد آن ها ارقام خیالی است اصلا حدیث اصلا قابل قیاس با حدیث ما نیست بفرمایید آقا .

یکی از حضار : حالا این عبارت از این به بعدش می رود در احوالش که

آیت الله مددی : بخوانید این هم خوب است .

یکی از حضار : جل اصحابنا یضعفونه ، بعد

آیت الله مددی : وقد سمعت منه شیء کثیر نخواندید ؟

یکی از حضار : اسم کتاب ها را می آورد می گوید و رایت هذا الشيخ و سمعت منه کثیرا ثم توقفت عن الروایة عنه الا بواسطة یبني و بینه اسم هم نمی برد .

آیت الله مددی : خیلی عجیب است . این را می گویند ، ما اسمش را گذاشتیم ذیل روش فهرستی این را اسمش را گذاشتیم روش مشایخی یعنی خود ایشان ضعیف است اما یکی این خیال کرده واسطه یعنی مثلا واسطه کتاب باشد نه مراد از واسطه این است اگر یک شیخ بزرگواری یک کسی که استاد حدیث است مثل ابن غضائری از او نقل بکند من اعتماد می کنم چرا چون او استاد است حدیثش را تقیح کرده است دقت کردید این خودش یک روشی است این را آقایان ما الان قبول ندارند مثلا آقای خوئی می گوید این مثلا علی بن ابراهیم ثقة نقله عن فلان این ضعیف دقت کردید ؟ یا روی ، این یک راهی بوده من اسمش را گذاشتم روش یا منهج مشایخی و لذا عرض کردیم منهج مشایخی خودش یکی از مناهج متعارف آن زمان بود .

و لذا در باب احتمالات هم عرض کردیم احتمالا عبارت کامل الزیارات ناظر به منهج مشایخی باشد یعنی من از مشایخ گرفتم دقت کنید نه این که کل سند صحیح است اینجا نجاشی تصریح می کند اگر واسطه باشد نقل می کنم ، الان ما واسطه باشد یا نباشد نقل نمی کنیم چون طریقه ی ما رجالی است این طریقه ذیل طریقه ی فهرستی است شبیه طریقه ی فهرستی است چرا چون گفتند این آقا استاد است وقتی که استاد بود این وقتی که حدیث را از یک شخص ضعیفی مثل ابو المفضل می شنود نگاه می کند با قرائن و شواهد آن وقت ما قبول می کنیم اگر ایشان قبول کرد ما هم قبول می کنیم ایشان چون متخصص در حدیث است حدیث شناس است ما چون ایشان قبول کرده ما قبول می کنیم مورد قبول ما هم هست .

و لذا این عبارت نجاشی هم مشعر به همان نکته ای است که نکات کلامشان بیشتر فهرستی است نه رجالی الان رجالی باشد فرق نمی کند ، یک شیخی هم در وسط باشد خوب باشد چه فرقی می کند ؟ بعد مات را دارد یا ندارد ، ندارد ایشان ؟

یکی از حضار : رایت هذا الشيخ و سمعت منه كثيرا ثم توقف عن الرواية عنه الا بواسطة بيني وبينه

آیت الله مددی : خیلی عجیب است ها

یکی از حضار : این عبارت چیز را هم که فرمودید آوردم ، تاریخ بغداد که از قضا شماره اش هم شبیه است .

آیت الله مددی : آها بفرمایید .

یکی از حضار : مدخل آن ۱۰۵۹ بود این ۱۰۸۲ خیلی نزدیک است ، محمد بن عبد الله مجدد همان عبید الله هم فرمودید بعضی مصادر دیگر عبید الله هست اینجا باز عبد الله است .

آیت الله مددی : عبید الله هم دارند . دیگر حافظه ی ما نسبتا با تمام پیرمردی امروز ، چون این یک شخصیتی معروفی است ، ابوالمفضل یکی از شخصیت های معروف است ، بفرمایید .

یکی از حضار : شیانی را دارد در نجاشی نبود آنجا تا شیانی رفته بوده اما می گوید ابوالمفضل الشیبانی الکوفی نزل بغداد و حدث بها بعد اسم می برد محمد بن الطبری ، محمد بن عباس و فلان و فلان بعد ده نفر را که اسم می برد می گوید وعن خلق كثير من المصريين و الشاميين و جزيرين و اهل ثغور معروفين و مجهولين .

آیت الله مددی : جزیرین می دانید کجاست ؟

یکی از حضار : جزائر عراق یا جزائر شمال ؟

آیت الله مددی: نه جزیره در اصطلاح قدیم شمال عراق است یعنی فرات و دجله از ترکیه سرچشمه می گیرند من رد شدم از ترکیه از سرچشمه ی فرات رد شدم ، فرات و دجله از ترکیه سرچشمه می گیرند وارد سوریه می شوند یک مقدار در سوریه هستند وارد عراق می شوند شمال عراق ، در کوه ها می آیند تا می رسد به صحرا این فاصله ی بین دجله و فرات را در کوه ها جزیره می گویند وقتی به دشت می رسد بین النهرین می گویند .

یکی از حضار: ابن اثیر هم از همانجاست ؟

آیت الله مددی: ابن اثیر هم از همانجاست . یعنی جزیره در اصطلاح جغرافیای قدیم ما بین ولایت عراق و بین شام بود شام قدیم هم شامل اردن و سوریه ی فعلی و لبنان و فلسطین تمام اینها را شامل می شد و لذا الان به آن می گویند الشامات الکبری ، گاه گاهی هم ادعا می کنند که اینها همه شام هستند باید برگردند به شام ، الشامات الکبری شامل تمام اینها می شود . فاصله ی بین عراق را هم جزیره می گفتند که الان شمال عراق است دقت فرمودید ؟ آن وقت مثل عامد ، عامد که الان به آن معنا نباشد ، عامدی هم برای شمال عراق است عامد الان نباشد همین که هست که چیز حدیث دارد ابن اثیر نه یکی دیگر هست که خیلی معروف است برای حدیث دارد که می گویند شهید ثانی هم از او گرفته است اصطلاح علوم و حدیث ، شهرزور ، شهرزوری

یکی از حضار: ابن صلاح شهرزوری

آیت الله مددی: اها ابن صلاح شهرزوری ، شهرزور هم از شمال عراق است ، از شهرهای شمالی ، همین اربلی که الان هم جزو ، همین اربیل دیگر این اربلی ما از اربیل است که الان از سلیمانیه و اربیل اینها همه شهرهای شمال عراق هستند که یعنی ایشان تا شام و بعد اهل ثغور ، ملتفت شدید اهل ثغور مرادش چیست ؟ مرز یعنی رفته تا خراسان تا مرز و تا آن سر تا ماوراء النهر و آنجایی که مرز با کفار است تا مرز با کفار هم ایشان رفته است .

مخصوصا ماوراء النهر و آن قسمت ها خیلی سرد بوده است ، ابن بطوطه نوشته اینقدر اینجا سرد است که اصلا من وقتی می خواستم سوار بشوم بیست تا لباس پوشیدم ، بیست تا لباس من پوشیدم دیگر نمی توانستم سوار اسب بشوم من را بغل کردند روی اسب گذاشتند ، گفت یک جوری من لباس پوشیده بودم که اصلا نمی توانستم سوار اسب بشوم من را بغل کردند روی اسب گذاشتند ببینید تا کجاها رفته الان هم کسی تا آنجاها برود واقعا همت است دیگر الان همین الان هم با این تشکیلات و با این هواپیما و قطار و ، تا اهل ثغور خیلی یعنی تقریبا می شود تمام دنیای اسلام رفته است تا شام و مصر و آن طرف شمال آفریقا بگیرید تا ماوراء النهر تا آخر خراسان و تا مرز چین و هند و آنجاها تا آنجا رفته است ایشان .

یکی از حضار: آنجا اینقدر سرد است این طرف سرد نیست

آیت الله مددی: نه این بطوطه نوشته است.

یکی از حضار: ماوراء النهر طرف کوه هیمالیا

آیت الله مددی: نه به کوه هیمالیا نمی رسد بفرمایید آقا، معلوم شد که یک شخصیتی است و لذا وقتی آمد بغداد ریختند دیگر گفتند همه جا رفته است دیگر طبیعی بود که بریزند لکن ایشان می گوید نجاشی می گوید خلط می گوید اولش خوب بود بعد قر و قاطی کرد.

یکی از حضار: و کان یروی غرائب الحديث وسولات الشيوخ وكتب الناس عنه بانتخاب الدارقطني ثم بان كذبه فمزقوا حديثه وابطلوا روايته

آیت الله مددی: ببینید بان کذبه نجاشی نمی گوید کذب می گوید ضعفه، می گوید دروغ نمی گفته قر و قاطی کرده خلط، راست و دروغ قاطی کرده، اگر یک استاد نقل بکند راستش را نقل کرده است اینجا هم عرض کردم این جا را که واضح است پاره کردند، دو تا عبارت غالبا سنی ها دارند فخرقنا حدیثه یعنی پاره کردیم فخرقنا حدیثه یعنی آتش زدیم حالا ایشان مزق گفتیم یعنی پاره کردیم گاه گاهی این کلمه جابجا می شود بین خرقنا حدیثه و بین خرقنا حدیثه سوزانیدیم بفرمایید.

یکی از حضار: وکان بعده یضع الاحادیث للرافضة ویمنی فی مسجد الشریة

آیت الله مددی: این احتمالا قرینه ی ضعفش این است ایشان می گفتند تو مثلاً رفتی آن طرف ماوراء النهر حدیث در فضل علی بن ابی طالب این چیست درست کردی تو دقت کردید؟ لذا مرحوم آقای مظفر رحمة الله آقای شیخ محمد حسین که واقعا در کلام در همان اول دلائل الصدق یک بحثی دارد ایشان می گوید اگر ما دیدیم یک حدیثی را اهل سنت تضعیف کردند گفتند این راوی ضعیف است این را نمی شود ما قبول بکنیم به خاطر اینکه خیلی ها را تضعیف کردند چون میل به عنوان رافضی بوده شیعه اصلاً مبنایش ضعیف است مبنای تضعیف غلط است. روشن شد؟ از ذیلش دم خروس معلوم شد. بان کذبه مزقوا حدیثه معلوم شد.

چون این می رفت مثلاً ماوراء النهر می گفت یک پیرمردی آنجا دیدم یک حدیث در فضل علی بن ابی طالب این جوری نقل کرده است اینجا می گفتند دروغ است ماوراء النهر کجا فضل علی بن ابی طالب کجا مخصوصاً ماوراء النهر امثال بخاری و اینها بودند که متعصب هم بودند این می رفت از اماکن دور مصر و آن جاهای دور در فضل اهل بیت حدیث نقل می کرد.

و لذا نجاشی می گوید این درست بود اولش خوب بود بعد قاطی کرد مشکلس قاطی کردنش بود دروغ نگفت این می گوید بان کذبه.

یکی از حضار: حاج آقا اهل تشیع که به حرف های اهل سنت وقعی نمی نهند که آقای مظفر بخواهد ردش بکند.

آیت الله مددی: خوب لذا قبول کردند و لذا شیخ طوسی از همین ابوالفضل نقل می کند لکن سه تا از مشایخ یعنی مفید از او نقل می کند، ابن غضائری از او نقل می کند، ابن عبدون هم نقل می کند پس این اعتماد شیخ طوسی هم روشن شد.

شیخ طوسی کتاب ابن بطه را از این راه نقل می کند جماعة من اصحابنا عن ابی المفضل ابن بطه، پس این با حرف نجاشی هم مخالف در نیامد. حالا بخوانید تا آخر حرف ایشان را. یکی هم رفتیم روی ابوالفضل امشب، چون این در فهرست شیخ خیلی تاثیر دارد. در بحث های ما چون دیگر در آینده دیگر روی ابوالفضل نمی رویم اعتماد به همین بحثی که امشب اجمالا انجام شد بله بفرمایید.

یکی از حضار: یک تفصیل آن اجمالی را که ایشان گفته بود ایشان خود حدیث می گوید

آیت الله مددی: ایشان مثلاً ببینید دقت کنید می گوید اهل سنت گفتند اگر دارقطنی قبول کرد ما قبول می کنیم مرحوم نجاشی چه می گوید؟ می گوید اگر مشایخ قبول کردند ما قبول می کنیم. لذا عرض کردم گاهی اوقات مطالب ما با هم دیگر مثل هم است یک لغت مشترک نیست، یک نفر نیست که ترجمه بکند. مثل همان قصه ی مولوی که یکی می گفت عنب می خواهم یکی می گفت انگور می خواهم دعوایشان شد گفت بابا یکی است عنب و انگور یکی است دعوا نمی خواهد ببینید اینجا می گویند به انتخاب دقت کردید؟ به انتخاب دارقطنی قبول می کنیم نجاشی گفت به انتخاب نجاشی قبول می کنیم، بواسطه یبنی و بینه.

یکی از حضار: خصوصیت دارقطنی چه بود؟

آیت الله مددی: می گوید دارقطنی ایشان این حدیث شناس است خودش، از مشایخ بزرگ است سنن دارد اگر او قبول کرد ما قبول می کنیم نجاشی هم همین را گفت می بینید دقت می کنید چه می خواهم بگویم من یکی از نکاتی که همیشه عرض کردم یکی از مشکلات ما الان با اهل سنت در این است گاهی مطالبمان با هم یکی است بیان دو تاست. ایشان گفت بان کذب این می گوید کذب نیست مخلوط است قاطی کرده است مثلاً حدیث فلان شیخ را به فلان زده یکی دیگر را به یکی دیگر زده است دروغ نگفته است. مخلط است تخیط کرده است.

یک حدیث از ابن ابی عمیر هست که من از اهل سنت شنیدم لکن چون دیدم یک نفر دیگر از اهل سنت شنیده بود قاطی کرد حدیث سنی و شیعه را من حدیث سنی ها را دیگر نقل نمی کنم تا با حدیث شیعه دیگر قاطی نشود، من اصلاً حدیث سنی ها را دیگر نقل نمی کنم تا با این قاطی نشود آن یک جا باشد و این قر و قاطی کردن گاهی پیش می آید الان در این نوشته های ما هم پیدا می شود، یک حدیثی را نقل می کنند بعد معلوم می شود برای اهل سنت است، بفرمایید آقا. بخوانید ایشان گاه گاهی بعد از اینکه مطلبش را می گوید نمونه هایی از حدیث شخص را می آورد این روش خود خطیب بغداد در تاریخ بغداد است.

یکی از حضار: این الفاظی را که آورده من اجمالاً عرض کنم که می گوید سمة الازهری ذکر ابوالفضل فاساء ذکره والسناء علیه ثم قال

وقد کان یحفظ

آیت الله مددی: وقد کان؟

یکی از حضار: یحفظ، تفسیر کلام ازهری را جلوتر می گوید، فقال ابوالحسن دارقطنی یشبه الشیوخ

آیت الله مددی: یعنی خیلی مثل مشایخ بزرگ است اما نه قرو قاطی می کند قابل اعتماد نیست

یکی از حضار: ابوالعلاء واسطی می گوید کان ابوالفضل حسن الهيئة جمیل الظاهر نظیف اللبسة

آیت الله مددی: خیلی خوش هیكل و خوش لباس

یکی از حضار: بازیک سند دیگر از دارقطنی که ایشان گفته یشبه الشیوخ، حمزه ی دقاق گفته که کان صالح الحدیث وقد کتبت عنه وقد

کان له سمتا ووقار

آیت الله مددی: خیلی خوش هیكل و خیلی خوش ظاهر و خوش منظر بفرماید.

یکی از حضار: بعد یک روایتی را هم می آورد از طریق ابان بن تغلب از امام باقر از امیرالمؤمنین ما تحبب الی عبدی احب الی من اداء ما

افترضت علیه

آیت الله مددی: این قرب فرائض و قرب نوافل است حدیث قرب نوافل است می خواهد بگوید ابوالفضل، البته ابوالفضل یک حدیث

مرحوم شیخ طوسی منفرداً خیلی مفصل هم است حدود ۱۶ - ۱۸ صفحه ی چاپ قدیم که حاشیه ندارد در اول امالی آورده از همین

ابوالفضل وصیة النبی لابی ذر آن وصیة النبی همین طریقتش همین ابوالفضل است انصافاً آثار جعل برایش واضح است یعنی هیات

مجموع موضوع است اما برای ابوالفضل یا مشایخش آنها گفتند ما نمی دانیم اما واضح است که پیغمبر چنین حدیثی نگفت در این اصلاً

بعضی هایش خود حدیثش هست من اصطلاحاً گفتیم هیات ترکیبی مجعول است، یکی اش برای انس است یکی اش برای عایشه است

روایت مختلف یکی برداشته این ها را به هم چسبانده یک سند برایش گذاشته که پیغمبر به اباذر یا اباذر، حدیث انس است یا اباذر اولش

استفاده کرده حدیث انس را آورده است یا حدیث عائشه است یا اباذر یا اباذر که حدیث معروف است وصیة النبی لابی ذر.

مخصوصاً این آقای معاصر ما رفیقمان یک کتابی دارد وصایا النبی لزوج البتول راجع به ابی ذر هم دارند که وصایای ایشان را برای ابی ذر

جمع کرد، این یکی جعلی است بعضی وصایا هست که سنی ها لکن چهار یا پنج تا است آن شاید جعلی نباشد این که واضح است مجعول

است.

یکی از حضار: آن مفرداتش وارد شده اما یک جایش

آیت الله مددی: یک جایش جعلی است. می گویم شاید نزدیک شانزده صفحه است نه اینکه حالا این چه مجلس طولانی بوده، بفرمایید آقا

یکی از حضار: بعد می گوید سمعت ان یذكر ان ابی المفضل لما حدث عن ابن عباد قیل له من ای ما سمعت من الاکبر او الاصغر وکان اخوین فقال من الاکبر فسن سنة التی سمع منه فیها فذكر وقتا ما تعرض الاکبر قبل له بمدة فکذبه دارقطنی فی ذلک واسقط حدیثه، بعد آن ازهری را دوباره می آورد و قال لی الازهری کان ابوالفضل دجالا کذابا ما راینه له اصلا قط و کان معه فروع فوائد قد خرجها فی مائة جزء فیها سوالات کل شیخ بعد ولما

آیت الله مددی: این لم نری له اصلا یعنی اصل در اینجا من یک وقت دیگر هم توضیح دادم دقت کنید مرادش مثلا می گوید من رفتم شام نزد فلان شیخ حاضر شدم می گوید خوب آن نوشته ات را بیاور که در درس او نوشتی عرض کردم احتمالا کلمه ای اصل در بعضی از، این را ان شاء الله بعد توضیح می دهم در بعضی از موارد ما هم به این معنا باشد یک کتابی دیدم به فارسی، اسمش چه بود اسانید نزد یهود آن کتاب که آوردید رجال اسانید یک کتاب گفتید که راجع به اسناد نزد یهود نوشته است سند.

یکی از حضار: مقاله ای بود فکر کنم.

آیت الله مددی: کتاب بود نه بابا کتاب بود. خودت آوردی به من دادی.

یکی از حضار: بله یک مقاله اش در مورد اسناد نزد یهود بود.

آیت الله مددی: نه بابا اصلا اسم کتاب بود. اسم کتاب.

در آنجا در حاشیه اش اگر این مطلب درست باشد معلوم می شود ریشه های مطلب از کجا بوده است در حاشیه اش نوشته که در یونان وقتی می رفتند نزد استاد می نوشتند به این می گفتند چه مثلا یک لفظ یونانی گذاشتند این مرادف کلمه ای چرک نویس است نزد ما، این کلمه مرادفش با اصل با این معنا شد یعنی آن نوشتاری که نزد استاد نوشتند بعد می آمدند پاک نویس می کردند خوب غلط داشته می گرفتند دیگر، احتمالا یک مدتی اصل و کتاب معنایش این بوده است. اصل می گوید ما راینه له اصلا دقت کردید؟ یعنی ایشان کتاب هایی که داشت تفریعات بود گفتیم حالا نزد آن استاد بودی آن کتاب را نشان بده نوشته ای استاد یعنی چرک نویس را ایشان ندارد، چون واقعش هم کوفه انصافا غیر از اینکه جزو ایران بود و بغداد هم جزو ایران بود و اینها مرکز تمدن های مختلف بود چون هم یهودی های مدعی در حیره خیلی نفوذ داشتند هم مسیحی ها، خود ایرانی ها هم از یک طرف مزدکی ها و مانوی ها یک مقداری من فکر می کنم کوفه از این جهت در علوم

اسلامی تاثیر گذار بود کلمه‌ی اصل تقریباً گاه‌گاهی مرادف چرک نویس است نه آن اصلی که من پریشب شرح دادم در مقابل کلمه‌ی کتاب است ، کتاب یعنی مرتب شده منظم شده و برای دیگران نقل کرده اصل آنی است که نزد آن آقا شنیده است ، بخوانید یک بار دیگر برای چیز را ما راینا له اصلا

یکی از حضار : ما راینا له اصلا قط وکان معه فروع

آیت الله مددی : ما راینا له اصلا قط ، دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟ یعنی این همه مشایخ حاضر شدند خوب بابا تو حاضر شدی نشان بده به ما آن که نوشتی به ما نشان بده ، و ایشان چیزی را که نشان داده سوال و جواب مثلاً سئل شیخ فلان باشد تو نشان بده سمعت الشیخ ، می‌گوید شیخ سوال شده جواب داد احتمالاً همه به صورت تالیفات خودش است از آن استاد این را پرسیدند این را جواب داد ننوشته من پرسیدم ننوشته چه کسی پرسیده است ؟ بخوانید یک دفعه‌ی دیگر . ما رایت له اصلا

یکی از حضار : ما راینا له اصلا قط وکان معه فروع فوائد

آیت الله مددی : فروع و فوائد یعنی نوشته‌های خودش فروعاتی که بله بفرمایید

یکی از حضار : قد خرجه فی مائة جزء فیها سوالات کل شیخ .

آیت الله مددی : سوالات هست اما اینکه سمعت ، دقت کردید اشکالش چیست ؟

یکی از حضار : خیلی عجیب دویست جزء بوده

آیت الله مددی : صد جزء نوشته است . بفرمایید .

یکی از حضار : بعد هم می‌گوید که قال لی الازهری وقد کان الدارقطنی انتخب علیه وکتب الناس بانتخابه علی ابی المفضل سبعة عشر جزئاً

آیت الله مددی : خیلی است ها

یکی از حضار : وزار عمری انه کان یسرق الحدیث

آیت الله مددی : کان ؟

یکی از حضار : یسرق الحدیث .

آیت الله مددی : اها سرقت می‌کرده است .

یکی از حضار: بعد هم تاریخ تولد و وفات ابوالمفضل را زده است . می گوید اخبارنا علی بن ابی علی قال سمعت ابی المفضل عن مولده

فقال لی فی سنة سبع و تسعین و مائتین

آیت الله مددی : دویست و نود و هفت زمان حضرت رضا

یکی از حضار : فاما سمع الحديث سنة ست و ثلاث مائة .

آیت الله مددی : یعنی نه ساله بوده است .

یکی از حضار : بعد وفاتش هم می گوید که

آیت الله مددی : دقت کردید از نه سالگی مشغول سماع حدیث شده است . آخر متعارف در این کتاب چیز هم دارد الکفایه برای خطیب

که سن متعارف سماع حدیث یعنی قبول حدیث بیست سالگی است می گوید من از نه سالگی مشغول شدم ، دویست و نود و هفت به دنیا

آمدم سیصد و شش شروع کردم به شنیدن حدیث می شود نه ساله .

یکی از حضار : عقلش نمی رسد نه سال .

آیت الله مددی : حالا بعد تحدیث نمی کرده ، می رفته مجالس مشایخ حاضر می شده می نوشته بفرماید .

یکی از حضار : وفوتش را هم می گوید که حدثنی الازهری قال توفي ابوالمفضل فی شهر ربیع الاخر من سنة سبع و ثمانین و ثلاث مائة

آیت الله مددی : آها سیصد و هشتاد و هفت من خیال می کردم هشتاد و پنج ، پس مرحوم نجاشی که می گوید رایت هذا الشيخ و سمعت

منه پانزده ساله بوده گفتم یا سیزده ساله یا پانزده ساله .

یکی از حضار : هشتاد و یک سال سماع حدیث کرده است .

آیت الله مددی : آن وقت شاید مرحوم شیخ هم که اعتماد کرده گفته الان سه تا استاد از ایشان نقل کردند علی ای حال این دیگر خیلی

خسته شدم امشب بقیه ی مطالب را تکمیلش ان شاء الله .

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين